

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه مرحوم حکیم در ارشادی بودن اخبار تخییر^[1]

بحث در این است که طبق اخبار تخییر آیا مقلد مانند مجتهد مخیر بین العمل بین الخبرین است یا تخییر اصولی یا تخییر در حجّیت، تنها اختصاص به مفتی و مجتهد دارد در نتیجه هر کدام را که مجتهد انتخاب کرد مقلد هم باید بر طبق همان عمل کند.

قبل از پرداختن به ادامه بحث باید این نکته را بیان کنیم که پیش از این گفتیم به نظر ما از اخبار تخییر، تخییر مولوی استفاده نمی شود بلکه مفادشان تخییر ارشادی عقلی است؛ در نتیجه به نظر ما در این مسئله فرقی بین مجتهد و مقلد وجود ندارد به این بیان که عقل در خبران متعارضان تفکیکی بین مجتهد و مقلد قائل نیست.

در کلام مرحوم آقای حکیم کبرائی وجود دارد که نشان می دهد نظر ما با نظر شریف ایشان مطابقت دارد ولی در ذیل کلامی دارند که ما آن را قبول نداریم. ایشان می فرماید وجوب تخییر، مسئله شرعی و مولوی نیست بلکه ارشاد عقلی است چون حکم شرعی مولوی آن است اطاعتش ثواب و مخالفتش عقاب داشته باشد در حالی که بر مخالفت با تخییر عقابی زائد بر مخالفت واقع وجود ندارد. به بیان دیگر برای «إذن فتخیر» ثواب و عقابی غیر از آنچه در مفاد دو روایت وجود دارد متصور نیست.

اما ایشان در ذیل کلامشان می فرماید «فیجب علی المقلد الأخذ بها تعیناً كما يجب علی المجتهد نفسه العمل به كذلك» که ما با این قسمت کلامشان موافق نیستیم. به نظر ما وقتی عقل دلالت بر تخییر ارشادی عقلی دارد فرقی بین مجتهد و مقلد نمی گذارد یعنی عقل می گوید همان طور که مجتهد مخیر در اخذ بأحد الخبرین است مقلد هم مخیر است؛ حتی اگر مقلد بداند مجتهد به خبری اخذ کرده است، مانعی ندارد خودش به خبر دیگر اخذ کند.

ایشان در ادامه می فرماید در فرض تخییر، مجتهد نمی تواند فتوی به تخییر فرعی یا تخییر فقهی بدهد چون مؤدای احد الخبرین این مطلب نیست. البته این مسئله روشن است و همه مثل مرحوم شیخ انصاری، آخوند خراسانی، نائینی، مرحوم امام و تلامذه اینها قائلند که در خبران متعارضان مجتهد نمی تواند به تخییر فرعی فقهی فتوی بدهد.^[2]

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم نظر مرحوم شیخ اعظم انصاری و آخوند خراسانی (اعلی الله مقامهما الشریف) تخییر در مسئله اصولیه است یعنی ایشان می فرماید اخبار تخییر دلالت دارد بر حجّیت تخییریّه دارد. در ادامه می فرماید تخییر مذکور اختصاص به مجتهد ندارد بلکه مقلد هم همین تخییر را دارد.

در ادامه گفتیم برخی مانند مرحوم سید مجدد در مقابل گفته‌اند این تخییر مختص به مجتهد است؛ یعنی اگر مجتهد یکی را انتخاب کرد، بر مقلد لازم است طبق همان عمل کند و تخییر برای او ثابت نیست. مرحوم سید^[3] و آخوند ذیل عبارت مرحوم شیخ انصاری در رسائل مطالبی ذکر را کرده‌اند که ابتدا به کلام مرحوم شیخ و سپس به کلام این دو بزرگوار می‌پردازیم.

دیدگاه مرحوم شیخ در اختصاص یا عدم اختصاص مسائل اصولی به مجتهد^[4]

مرحوم شیخ در رسائل می‌فرماید «ثم المحكى عن جماعة بل قيل إنه لا خلاف فيه» که اگر تعادل و تکافؤ دو خبر برای مجتهد واقع شد او در عمل مخیر است. در ادامه می‌فرماید اگر مجتهدی مفتی و مرجع تقلید شد باید مستفتی را از وجود دو خبر متعارض آگاه کند؛ مثلاً بگوید در صلاة جمعه در زمان غیبت دو روایت آمده‌است و شما در عمل به هر یک از این دو روایت مخیرید. مرحوم شیخ در مقام استدلال دو دلیل ذکر می‌کنند:

دلیل اول: شارع جعل و حجیت اماره یا طریقی مثل خبر واحد را هم برای مجتهد و هم برای مقلد قرار داده‌است و اینها عام هستند. مثلاً صحیح نیست بگوئیم وقتی شارع اصالة الطهارة و کل شیء لک طاهر را جعل کرده‌است فقط مجتهد را در نظر گرفته‌است.

بله مقلد عاجز از قیام به شروط عمل به ادله، تشخیص مقتضای ادله و دفع موانع ادله است. در این هنگام مجتهد مقدمات را از حیث وجود یا فقدان مرجع بررسی می‌کند و در نهایت می‌گوید جایز است به هر کدام از دو خبر عمل کنید.

دلیل دوم: بر این‌که مجتهد عمل به یک خبر معین را واجب کند دلیلی نداریم و منجر به تشریع می‌شود.

ایشان در ادامه می‌فرماید البته این احتمال وجود دارد که اعلام به مستفتی لازم نباشد و مجتهد طبق خبری که مختارش است فتوی بدهد چون موضوع تخییر، متحیر و مجتهد است.

شیخ در ادامه و در مقام تقویت احتمال مذکور می‌فرماید شاید کسی بگوید همان‌گونه که مجتهد و مقلد می‌توانند در هنگام شک در حکمی که قبلاً در شریعت اثبات شده‌است، بقاء آن را استصحاب کنند پس در تخییر هم بگوئیم بین مقلد و مجتهد فرقی وجود ندارد.

اما این کلام مواجه با اشکال است چون قیاس مذکور صحیح نیست به این بیان که در استصحاب مسلماً حکمی مشترک بین مجتهد و مقلد وجود دارد و همان را در هنگام شک استصحاب می‌کنیم؛ اما در ما نحن فیه و در اخبار تخییر، تحیر مربوط به خود حکم شرعی نیست بلکه تحیر مربوط به طریقی به حکم است که امام (علیه السلام) به سبب اخبار تخییر در صدد رفع تحیر برای مجتهد هستند که او متصدی تعیین طریقی است. کما این‌که اگر یکی از دو روایت مرجع داشت هم علاج به ترجیح، مختص به مجتهد است.

مرحوم شیخ در ادامه مطلب عجیبی را گویا به عنوان یک قاعده مطرح کرده و می‌فرماید ادله تقلید می‌گوید نتیجه‌ای که مجتهد گرفته‌است برای مقلد حجیت دارد. مثلاً اگر از یک طرف، در هنگام اِعمال مرجحات نظر مقلد اعدل بودن راوی یکی از این دو خبر نسبت به دیگری باشد و در طرف دیگر راوی این دو روایت نزد مجتهد مساوی یا عکس نظر مقلد باشد طبق نظر شیخ هیچ اعتباری به نظر مقلد نیست در حالی‌که به حسب ظاهر باید قول مقلد معتبر باشد.

همچنین اگر لغوین در معنای یک لفظ از روایت تکافؤ دارند، معتبر معنایی است که مجتهد اختیار کرده‌است. حتی اگر در

معنای یک لفظ، مقلد می‌گوید من با مراجعه به کتب لغت به این معنا رسیدم و مجتهد به معنای دیگری رسیده‌است باز هم مقلد باید رأی مجتهد را اخذ کند.^[5]

مرحوم شیخ بعد از مطرح کردن این دو احتمال می‌فرماید «المسئلة محتاجة إلى التأمل و إن كان وجه المشهور اقوى» یعنی قول اول که بگوئیم مقلد مانند مفتی مخیر در عمل به احد الخبرين است اقوى است.^[6]

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ حقایق الاصول یکی از کتاب‌هایی است که حتماً کنار تدریس یا مباحثه‌ی کفایه ببینید.

[2] □ «اعلم أن وجوب التخيير ليس شرعياً مولوياً إذ لا عقاب على مخالفته زائداً على مخالفة الواقع، بل هو إرشادي عقلي بمناط وجوب تحصيل الحجة فيدل على حجية ما يختاره المكلف من الخبرين فإذا اختار أحدهما كان حجة بعينه فتجب الفتوى بمضمونه لا غير فيجب على المقلد الأخذ بها تعييناً كما يجب على المجتهد نفسه العمل به كذلك، و حينئذ فلا وجه للفتوى بالتخيير الفرعي بمعنى الإباحة من جهة أنها فتوى بلا دليل إذ التخيير كذلك ليس مؤدى أحد الخبرين، و كذا بمعنى الوجوب التخييري مع أنه لا يعقل الوجوب التخييري بين الوجود و العدم كما تقدم.» حقائق الأصول، ج2، ص: 571.

[3] □ مولا علی روزدری در چهار جلد، تقریراتی از درس اصول مرحوم حاج سید محمد حسن مجدد شیرازی (رضوان الله علیهما) را نوشته‌اند که برای آن بسیار زحمت کشیده و در نگاشتن آن دقت کرده‌اند. ایشان شاگرد مرحوم مجدد بوده‌اند و در زمان خود سید از دنیا رفته‌اند. جلد چهارم تقریرات به این نحو است که سید متن رسائل را از اول برائت تا آخر رسائل در درس مطرح و بعد نظر خودش را ذکر می‌کرده‌است.

[4] □ متأسفانه در حوزه یا اصلاً بحث تعادل و تراجیح خوانده نمی‌شود و اگر هم خوانده شود قسمت‌های آخر آن که مشتمل بر مطالب مهمی است خوانده نمی‌شود؛ مانند بحث خیارات که هر چه به انتهای خیارات نزدیک می‌شویم مباحث دقیق‌تر، عمیق‌تر، قوی‌تر و اجتهادی‌تر هستند در حالی که در حوزه خوانده نمی‌شوند. در اینجا خوب است از استادمان آیت‌الله پایانی یاد کنیم که کل خیارات را در روزهای تعطیلی – مثل پنج‌شنبه، جمعه، ایام رمضان، محرم و کلیه تعطیلات حوزه – خصوصی در منزل ایشان و گاه‌ها از ساعت 8 تا 11 صبح می‌خواندیم.

[5] □ مثلاً در آیه «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» و در معنای جلاباب بحث وجود دارد. بعضی جلاباب را بلندتر از مقنعه و بعضی آن‌را کمتر از مقنعه قرار داده‌اند که معنای نادری است. ولی با بررسی قول اکثر لغویین، اشعار عرب، در برخی قضایای تاریخی مثل قضیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) که وقتی می‌خواستند به مسجد بروند اول خمارشان را به خود پیچیدند و بعد جلابابشان را و... به این نتیجه می‌رسیم که جلاباب به معنای چادر و پوشش سرتاسری است.

گاهی از مرحوم والدیمان سوال می‌کردم چرا شما چادر را به عنوان حجاب برتر مطرح می‌کنید در حالی که ظاهر ادله دلالت بر متعین بودن آن دارد. مثلاً خداوند متعال در همین آیه می‌فرماید ای پیامبر به زن‌ها و دخترهایت و همچنین زنان مؤمن تا روز قیامت این مطلب را بگو. در این آیه فرقی بین حره و آزاده، انیت بشوند یا نشوند و سایر حالات نگذاشته‌است. نکته دیگر در آیه متعدی شدن ادنی یدنی با «علی» است. این فعل اگر با «إلی» متعدی شود به معنای نزدیک شدن مثلاً وقتی می‌گویند ادنی زید إلی عمرو یعنی زید به عمرو نزدیک شد. اما اگر این ماده با کلمه علی بیاید به معنای آویختن است پس معنای آیه مذکور این است که آویزان کنند.

این بحث یکی از جاهایی است که مرحوم شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب مسئله حجاب مرتکب اشتباه شده‌است چون ایشان می‌فرماید قرآن می‌گوید جلاباب را به هم نزدیک کنند، در حالی که وقتی آنی با علی می‌آید یعنی جلاباب را مثل پرده آویزان کنند. لذا وقتی پرده‌ای را بر دربی آویزان می‌کنند عرب می‌گوید ادنی علی الباب.

نکته دیگر تعبیر «يعرفن» است. خداوند دستور می‌دهد زنان مؤمن چنین حجابی را رعایت کنند تا شناخته بشوند و مورد اذیت قرار نگیرند به عبارت دیگر بهتر است شناخته شوند که اینها اهل طهارتند و اذیت‌شان نکنند. الآن در عرف جامعه ما وقتی زنی با حجاب کامل می‌آید کسی به او توجه نمی‌کند و می‌گویند این آدم اهل عفاف است.

[6] □ «لو وقع التعادل للمجتهد في عمل نفسه أو للمفتي لأجل الإفتاء: ثم المحكي عن جماعة۔ بل قيل: إنه مما لا خلاف فيه۔: أن التعادل إن وقع للمجتهد كان مخيراً في عمل نفسه. وإن وقع للمفتي لأجل الإفتاء فحكمه أن يخير المستفتي، فيتخير في العمل كالمفتي. و وجه الأول واضح. و أمّا وجه الثاني؛ فلأنّ نصب الشارع للأمارات و طريقيّتها يشمل المجتهد و المقلّد، إلّا أنّ المقلّد عاجز عن القيام بشروط العمل بالأدلة من حيث تشخيص مقتضياتها و دفع موانعها، فإذا أثبت ذلك المجتهد، و أثبت جواز العمل لكلّ من الخبرين المتكافئين، المشترك بين المقلّد و المجتهد، تخير المقلّد كالمجتهد. و لأنّ إيجاب مضمون أحد الخبرين على المقلّد لم يقدّم عليه دليل، فهو تشريع. و يحتمل أن يكون التخيير للمفتي، فيفتي بما اختار؛ لأنّه حكم للمتخير، و هو المجتهد. و لا يقاس هذا بالشكّ الحاصل للمجتهد في بقاء الحكم الشرعيّ، مع أنّ حكمه۔ و هو البناء على الحالة السابقة۔ مشترك بينه و بين المقلّد؛ لأنّ الشكّ هناك في نفس الحكم الفرعيّ المشترك و له حكم مشترك، و التخيير هنا في الطريق إلى الحكم، فعلاجه بالتخيير مختصّ بمن يتصدّى لتعيين الطريق، كما أنّ العلاج بالترجيح مختصّ به. فلو فرضنا أنّ راوي أحد الخبرين عند المقلّد أعدل و أوثق من الآخر؛ لأنّه أخبر و أعرف به، مع تساويهما عند المجتهد أو انعكاس الأمر عنده، فلا عبرة بنظر المقلّد. و كذا لو فرضنا تكافؤ قولي اللغويين في معنى لفظ الرواية، فالعبرة بتخير المجتهد، لا تخير المقلّد بين حكم يتفرّع على أحد القولين و آخر يتفرّع على الآخر. و المسألة محتاجة إلى التأمل، و إن كان وجه المشهور أقوى.» فرائد الأصول، ج4، ص: 41 و 42.